

سیاست انرژی هند در منطقه دریای خزر؛ مروری انتقادی

تاریخ دریافت: ۹۵/۵/۲۵

الهه کولایی*^۱

پذیرش نهایی: ۹۵/۹/۲۰

مسعود ایمانی کله‌سر^۲

چکیده

یکی از عوامل اساسی افزایش قدرت سیاسی هر کشوری از جمله هند، عامل رشد اقتصادی است که به‌نوبه خود و به‌ویژه در مورد هند با افزایش نیازهای انرژی آن، وابستگی مستقیم دارد. به‌منظور توسعه بیشتر و همچنین حفظ رشد اقتصادی و قدرت، بحث امنیت انرژی برای هند مسئله‌ای حیاتی است که به‌زودی و به‌ناچار به عامل محرک مهمی برای دستگاه سیاست خارجی هند تبدیل خواهد شد. هند برای تأمین نیازهای انرژی خود، در کنار آمریکای لاتین، آفریقا، میانمار و خاورمیانه گزینه دیگر منطقه همجوار خود یعنی دریای خزر را دارد، منطقه‌ای که روابط دیرینه تمدنی و تجاری هند با آن در حال حاضر بعد ژئوپلیتیکی جدیدی را به‌خود گرفته که انرژی در هسته آن جای گرفته است. در شرایط دسترسی نداشتن هند به ذخایر هیدروکربن منطقه دریای خزر، این کشور توجه زیادی به‌دسترسی به منابع انرژی این منطقه نشان داده است، منطقه‌ای که صحنه حضور و رقابت فزاینده قدرت‌های بزرگ است. تا زمانی که منابع انرژی اتمی، آبی، بادی و مانند آن جایگزین نفت و گاز شوند، نیاز و رقابت برای منابع هیدروکربن ادامه خواهد یافت. یکی از مناطق غنی نفت و گاز، منطقه دریای خزر، و یکی از نیازمندان نزدیک به منابع انرژی خزر هند است که ظرفیت تبدیل شدن به یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان نفت و گاز را دارد. پرسش اصلی مقاله این است که علایق، چالش‌ها و سیاست امنیت انرژی هند در منطقه دریای خزر چیست؟ برای پاسخ به این پرسش، نویسندگان از روش توصیفی - تحلیلی بهره گرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: خط لوله؛ ژئوپلیتیک؛ انتقال؛ امنیت؛ هند؛ آسیای مرکزی؛ انرژی

۱۱۳

^۱ - استاد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران، E-mail: ekolaee@ut.ac.ir

*نویسنده مسئول

^۲ - دانش‌آموخته روابط بین‌الملل دانشگاه جواهر لعل نهرو هندوستان

بر اساس مؤلفه‌های قدرت ریچارد مویر^۱ (فیزیکی، جمعیتی، اقتصادی، سازمانی، ارتشی و قدرت از منظر روابط خارجی) هند در قطار کشورهای پر قدرت دنیا جای می‌گیرد (Dwivedi, 2004: 15). هند دومین کشور پر جمعیت و هفتمین کشور پهناور جهان، با ارتش قوی، نیروی انسانی کارآمد، تکنولوژی، صنعت و به‌ویژه اقتصاد رو به پیشرفت، در میان کشورهای پرنفوذ دنیا جای می‌گیرد. این کشور به‌عنوان یک قدرت اتمی و به یمن رشد سریع اقتصادی در سال‌های اخیر، از نظر بسیاری از محققان و صاحب‌نظران در حال پیوستن به جرگه قدرت‌های بزرگ است. در مسیر تحقق این امر، حفظ رشد اقتصادی برای هند اولین و مهم‌ترین؛ و برای حفظ این روند اساسی‌ترین ضرورت دسترسی به ذخایر امن انرژی است.

در همان حال و در سال‌های گذشته، هند رشد اقتصادی بالایی داشته و توجه جهان را به‌خود جلب کرده است. هند در سال ۲۰۰۳-۲۰۰۴ دومین اقتصاد بزرگ در حال رشد جهان شد. در سال ۲۰۰۵ سازمان ملل، هند را دهمین اقتصاد بزرگ جهان و در برابری قدرت خرید^۲ چهارمین کشور در دنیا و سومین کشور در آسیا بعد از ژاپن و چین اعلام کرد (UN, 2005). باین‌حال در تقسیم‌بندی جهانی منابع هیدروکربن و در مقایسه با تولید زغال‌سنگ و الکتریسیته جایگاه هند جایگاه بالایی نیست. مصرف تقریباً همه منابع انرژی هند از تولید آنها بیشتر است. هند از نظر ذخایر گاز و نفت اثبات شده به‌ترتیب در جایگاه ۲۵ و ۲۳ دنیا قرار دارد (CIA, 2007). مصرف زغال‌سنگ هند تقریباً با میزان تولید آن برابری می‌کند. با استناد به آمار آژانس بین‌المللی انرژی (EIA, 2009) اگرچه زغال‌سنگ با ۵۳ درصد و الکتریسیته با ۵۱۷ میلیارد کیلووات ساعت مصرف دو منبع اصلی انرژی هند را تشکیل می‌دهند، اما واقعیت امر این است که منابع جانبی انرژی نسبت به منابع هیدروکربن به تنهایی نمی‌توانند رشد سالیانه ۷/۹ درصدی اقتصاد هند را تضمین کنند (The New York Times, 2009).

در این مقاله با بررسی میزان مصرف و تولید انرژی در هند و در نظر گرفتن منابع آن، گزینه‌های واردات این کشور مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس منابع در دسترس این کشور و شرکای آن در این حوزه مطرح شده است. سپس

1. Richard Muir
2. purchasing power parity

منابع و ظرفیت‌های انرژی در کشورهای حوزه دریای خزر به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع تأمین نفت و گاز مورد نیاز هند مطرح شده است. در این زمینه محدودیت جغرافیایی در دسترسی هند به این منابع مورد اشاره قرار گرفته است. خط لوله صلح و خط لوله تاپی در این بخش بررسی شده است. نقش و جایگاه ایران هم در این زمینه مورد توجه قرار گرفته است.

در مورد مسائل اقتصادی هند که یکی از قدرت‌های نوظهور اقتصادی جهان به‌شمار می‌رود، کتاب‌ها و مقاله‌های بسیاری نوشته شده است. درباره منابع نفت و گاز منطقه دریای خزر هم مطالب زیادی منتشر شده است. ولی سیاست امنیت انرژی هند در آسیای مرکزی و حوزه خزر کمتر مورد بحث قرار گرفته است، هرچند در این زمینه آثار قابل توجهی منتشر شده که کمتر به زبان فارسی است. در گزارش‌های مراکز پژوهشی و مطالعاتی معروف جهان تلاش‌های هند در زمینه تأمین انرژی مورد نیاز آن مورد بررسی قرار گرفته است، که سازمان اطلاعات انرژی آمریکا یکی از آنهاست. پاتنایک و انورادها در کتاب خود مسائل انرژی و امنیت را در کشورهای مستقل همسود بررسی کرده‌اند. نویسندگان دیگری از هند در مورد موضوع انرژی و امنیت آن و نیز رقابت‌های قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی و حوزه خزر مطالب خود را منتشر کرده‌اند. همچنین گلشن ساچدوا در مورد نگاه هند به فعالیت‌های چین در آسیای مرکزی و علائق آن در حوزه انرژی پرداخته است. نویسندگان هندی در حالی که بیشتر به ظرفیت‌ها و منابع انرژی در آسیای مرکزی و خزر توجه کرده‌اند، کمتر به سیاست‌های هند پرداخته‌اند. در میان مطالب منتشر شده به زبان فارسی این موضوع کمتر مورد توجه قرار گرفته است، هرچند پژوهشگران ایرانی به مسئله منابع و ظرفیت‌های انرژی در آسیای مرکزی و قفقاز بسیار پرداخته‌اند، ولی به سیاست و روابط هند با این کشورها کمتر پرداخته شده است.

۱. مصرف و تولید انرژی هند

مصرف انرژی هند به‌این ترتیب است: زغال‌سنگ، ۵۳ درصد؛ نفت، ۳۱ درصد؛ گاز طبیعی، ۸ درصد؛ الکتریسیته، ۶ درصد؛ رآکتورهای اتمی، ۱ درصد و سایر انرژی‌های تجدیدپذیر، ۱ درصد. براساس برآوردها تقاضا و نیاز هند برای واردات نفت و گاز در دو دهه آینده جهش زیادی خواهد داشت. به‌عنوان مثال براساس

برآورد انستیتو تحقیقات انرژی، در سال ۲۰۱۰ «وابستگی هند به واردات نفت خام به ۸۰ درصد و به گاز طبیعی به ۷۷ درصد افزایش پیدا خواهد کرد» (Baru, 2005: 218). براساس آخرین آمار سیا (۲۰۰۷)، تولید نفت هند ۸۸۰/۵۰۰ میلیارد بشکه و مصرف آن ۲/۷۲۲ میلیون بشکه در روز بوده است. در حال حاضر هند ۶۸ درصد نفت مصرفی خود را وارد می‌کند. با رده‌بندی هند به‌عنوان هفتمین واردکننده خالص نفت در سال ۲۰۰۶، سازمان اطلاعات انرژی آمریکا پیش‌بینی کرده است که هند تا سال ۲۰۲۵ به چهارمین واردکننده خالص نفت دنیا بعد آمریکا، چین و ژاپن صعود خواهد کرد». هند سه چهارم نفت خام خود را از شرکای خاورمیانه‌اش یعنی عربستان سعودی (۲۳ درصد) و ایران (۱۷ درصد) تأمین می‌کند. مصرف گاز طبیعی هند نیز ۴۱/۷ (میلیارد مترمکعب) ده برابر بیشتر از میزان تولید آن (۳۱/۴ میلیارد مترمکعب) است (CIA and EIA, 2007).

بسیاری از مراکز پژوهشی و کارشناسان پیش‌بینی کرده‌اند که تقاضای هند برای گاز و نفت در دو دهه آینده جهش بزرگی خواهد داشت. بنابراین تصمیم‌گیران دولت هند می‌دانند که رآکتورهای اتمی نمی‌توانند سی. ان. جی. اتوریکشها و اتوبوس‌های سبزرنگ خط واحدها را که تنها در دهلی از چندین میلیون تجاوز می‌کنند، تأمین و آنها را به حرکت وادارند. در هند که یک ششم جمعیت دنیا را در خود جای داده و سوخت جابه‌جایی و حمل‌ونقل ۱/۱۲ میلیارد نفر سوخت فسیلی است، رآکتورهای اتمی زیاد کارساز نخواهد بود. رآکتورها نه تنها نمی‌توانند چرخ‌های رشد اقتصادی ۷/۹ درصدی سالیانه را به حرکت درآورند، بلکه نمی‌توانند ۷۲/۲۲ درصد از کل جمعیت و ساکنان ۵۵۰ هزار روستا را به مزرعه‌هایشان برسانند. واقعیت این است که با وجود پیشرفت علم و تکنولوژی سوخت فسیلی هنوز جایگزینی پیدا نکرده است. نه رآکتورهای اتمی و نه هیچ سوخت و انرژی دیگر هنوز جای نفت و گاز را نگرفته است.

۲. گزینه‌های واردات انرژی هند

معمولاً دولت‌ها خطوط لوله انتقال نفت و گاز را امن‌تر می‌دانند و آن را به دیگر شیوه‌های انتقال و واردات انرژی مانند تانکرهای ریلی و نفتکش‌ها ترجیح می‌دهند. در این راستا هند علاقه زیادی به ساخت خط لوله نفت و واردات گاز

طبیعی از این راه نشان داده است که مهم‌ترین آنها خط لوله گاز طبیعی^۱ خط لوله صلح و خط لوله تاپی است. در مجموع می‌توان گزینه‌ها و مسیرهای واردات نفت و گاز هند را به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

۱. ذخایر گاز جنوب شرق آسیا؛ از بنگلادش یا میانمار از راه بنگلادش یا جاگذاری خط لوله‌ای در آب‌های عمیق خلیج بنگال تا از خاک بنگلادش عبور نکند؛
۲. ذخایر نفت و گاز آمریکای لاتین و آفریقا؛ حمل با تانکرها؛
۳. نفت و گاز خاورمیانه/ خلیج فارس؛ حمل توسط تانکرهای نفتکش و یا توسط خط لوله صلح از مسیر پاکستان؛
۴. نفت و گاز منطقه دریای خزر که خود شامل گزینه‌های زیر است:
 - (الف) گاز ترکمنستان توسط تاپی از راه افغانستان و پاکستان،
 - (ب) نفت قزاقستان و جمهوری آذربایجان از راه باکو - تفلیس - جیحان و ترکیه (کولایی، ۱۳۸۷-۱۳۸۶: ۷۰-۴۷)، حمل با تانکر از مسیر دریای سرخ،
 - (ج) انتقال نفت و گاز منطقه دریای خزر از راه خشکی و خاک ایران و پاکستان،
 - (د) انتقال نفت و گاز منطقه خزر از راه بنادر خلیج فارس ایران و با تانکرهای نفت و گاز.

هند از سه راه می‌تواند گاز طبیعی را به داخل کشور آورد؛ با تانکرهای ویژه حمل سی. ان. جی. از راه خط لوله‌ای از زیر دریا، از راه خط لوله روی خشکی که سه برابر ارزان‌تر از دیگر گزینه‌هاست. برای واردات آتی انرژی و از گزینه‌های بالا هند گزینه آخر را انتخاب کرده، ولی تاکنون عملی نکرده است. دو گزینه بهتر برای آوردن گاز به هند، از طریق خط لوله‌ای از دولت‌آباد ترکمنستان و یا از میدان پارس جنوبی ایران است. هزینه انتقال و موانع دیگر سایر گزینه‌ها را پرهزینه می‌کند.

۴. ذخایر نفت و گاز منطقه دریای خزر

اگر بنا باشد هند قرارداد بزرگی را با هریک از جمهوری‌های خزر ببندد، اولین سؤال این خواهد بود که آیا ذخایر کافی نفت و به‌ویژه گاز در منطقه وجود دارد یا خیر؟ برآوردها و گمانه‌زنی‌های اولیه وجود ۲۰۰ میلیارد بشکه نفت اثبات شده در دریای خزر خبر می‌داد. بعدها بیشتر زمین‌شناسان بر ۶۰-۴۰ میلیارد بشکه

1. IPI=Iran-Pakistan-India (Peace Pipeline); TAPI=Turkmenistan-Afghanistan-Pakistan-India

نفت تمرکز کردند. تفاوت‌ها و ارزیابی‌های زمین‌شناسی نادرست اولیه از مشکلات تکنیکی و زمین‌شناسی، نبود بررسی علمی کافی و به‌ویژه مبالغه بعضی از شرکت‌ها و دولت‌های مربوط ناشی می‌شد (Sharma, 2007: 99). به باور برخی از تحلیلگران ارقام بی‌معنی تجاری و مبالغه‌های اولیه «حاصل اهداف سیاسی خاص، برای تسهیل ورود آمریکا به قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی بود» (Chenoy, 2007: 114). به‌هرحال بر وجود ذخایر کافی نفت و گاز و ظرفیت بالای هیدروکربن منطقه دریای خزر نظر مشترک وجود دارد.

در میان کشورهای ساحلی خزر، از نظر ذخایر نفت اثبات شده قزاقستان با ۴۰-۹۹ میلیارد بشکه و جمهوری آذربایجان با ۷ میلیارد بشکه از بقیه غنی‌ترند. اگرچه ایران با ۰/۱ میلیارد بشکه و روسیه با ۰/۳ میلیارد بشکه ذخایر نفت اندکی در این دریا دارند، اما با قطعیت نمی‌توان به میزان ذخایر انرژی دریای خزر نظر داد، چرا که سهم شناخته شده سواحل دریای خزر ایران و روسیه هنوز به‌طور کامل مورد اکتشاف و مطالعه دقیق قرار نگرفته است. با کشف اخیر گاز طبیعی در میدان نفتی شاه دنیز جمهوری آذربایجان، موقعیت ترکمنستان نیز به چالش کشیده شد. البته ترکمنستان با ۲/۰ تریلیون مترمکعب گاز طبیعی اثبات شده و ۴/۴۹ تریلیون مترمکعب گاز ذخیره احتمالی در صدر جدول ذخیره گاز طبیعی کشورهای ساحلی خزر قرار دارد. ذخیره نفت ازبکستان فوق‌العاده نیست، اما به‌عنوان کشوری غنی از نظر گاز طبیعی؛ اهمیت این کشور در ظرفیت جغرافیایی آن و قرار گرفتن در سر راه انتقال انرژی به چین و جنوب آسیا نهفته است.

در حالی که شرکت‌های نفتی قراردادهای و طرح‌های عظیمی را با قزاقستان و آذربایجان امضا و اجرا کرده‌اند، سهم ترکمنستان در بستن و اجرای قراردادهای مقایسه با آن دو و تا افتتاح خطوط لوله گاز چین و ایران (به ترتیب در دسامبر سال ۲۰۰۹ و ژانویه ۲۰۱۰) چشمگیر نبوده است. توسعه میادین نفت و گاز در بخش ساحلی روسیه کم و در بخش ساحلی ایران اندک است. با این حال با وجود هزینه سنگین اکتشاف، استحصال و انتقال انرژی دریای خزر، مشکلات حقوقی و محیطی، شرکت‌های نفت و گاز در حال رقابت برای بستن قراردادهای نو به‌ویژه با قزاقستان و جمهوری آذربایجان هستند (Crandall, 2006: 54). مسائلی پیچیده‌ای مانند مشکلات تکنیکی، اقتصادی، ژئوپلیتیکی، رژیم حقوقی دریا و مسائل اجتماعی دیگر سبب بهره‌برداری از تنها چند میدان مهم نفتی شده و موجب به

فعلیت نرسیدن برخی قراردادهای پروژه‌های خطوط لوله دیگر شده‌اند. ابتدا باید موانع اساسی از میان برداشته شوند تا راه برای بهره‌برداری انرژی منطقه دریای خزر و صدور آن به بازارهای جهانی هموار شود (Jaffe, 2000: 150-151). بنابراین، اگرچه ذخایر منطقه دریای خزر به‌هیچ‌وجه قابل مقایسه با ذخایر خلیج فارس نیست، اما در اینکه این منطقه می‌تواند با دریای شمال مقایسه شود نیز شکی نیست. براساس داده‌های برخی از مراکز مهم پژوهشی معتبر انرژی، ۲ تا ۴ درصد ذخایر هیدروکربن دنیا در دریای خزر جای گرفته است.

۵. علائق ژئوپلیتیکی هند در منطقه دریای خزر

نیاز عظیم به انرژی برای رشد سریع اقتصادی سایه عظیمی بر امنیت انرژی هند انداخته است. برای حفظ میزان رشد بالای اقتصادی، هند نیاز خواهد داشت تا به میزان واردات منابع انرژی هیدروکربنی خود بیافزاید. یکی از نزدیک‌ترین مناطقی که هند می‌تواند از آنجا انرژی وارد کند، منطقه دریای خزر است. بنابراین هند می‌تواند روابط انرژی طولانی‌مدت و پایداری را در این منطقه دنبال کند؛ سیاستی که تا به امروز دهلی‌نو به آن مبادرت و اهتمام نورزیده است (کولایی و تیشه‌بار، ۱۳۹۰: ۱۸۱-۱۶۴). در کنار علایق تجاری و سرمایه‌گذار، باید سه محرک اساسی پشت سر علایق منطقه دریای خزر هند نهفته باشد که عبارت‌اند از:

الف) امنیت انرژی،

ب) ثبات منطقه‌ای (مسئله افراط‌گرایی اسلامی)،

ج) ارتباط با آمریکا و حفظ تعادل قوا با دو همسایه نزدیک منطقه:

چین؛ رقیب قدرتمند،

پاکستان؛ دشمن سنتی.

بر این اساس دو عاملی که سیاست امنیت انرژی و واردات انرژی هند از منطقه دریای خزر را به چالش می‌طلبند، عبارت‌اند از: ۱. محدودیت‌های حمل‌ونقل و ۲. نبود یک آیین تعریف شده در برابر منطقه دریای خزر (Peyrouse, 2009). با وجود افزایش علاقه‌مندی و در کنار نبود آیینی قاطع و آشکار برای منطقه دریای خزر، عاملی که سیاست منطقه خزر هند را ناکارآمد ساخته، موضوع حمل‌ونقل است. اگرچه هند از نظر جغرافیایی به منطقه خزر نزدیک است، اما برخلاف چین

هیچ مرز مشترکی با جمهوری‌های منطقه خزر ندارد. این موضوع دسترسی فیزیکی هند به منابع انرژی خزر و صادرات و واردات به منطقه را با مشکل روبه‌رو می‌کند. در مقایسه با چین و پاکستان و به‌جز مورد افغانستان که دوره‌ای و برحسب متغیرها و مقتضیات ژئوپلیتیکی هند، رویکرد سیاسی شفاف‌تری نسبت به آن داشته، دستگاه دیپلماسی و به‌ویژه سیاست انرژی هند در برابر منطقه غنی خزر، رویکردی مداوم، رقابتی، آشکار و رو به جلو نبوده است. به‌نظر می‌رسد بی‌ثباتی افغانستان، نگرانی و رقابت دهلی‌نو با پاکستان روی سیاست افغانستان، جهت دیپلماسی هند را عوض و به‌خود مشغول داشته است. اگر این‌گونه نبود شاید می‌توانست متوجه منطقه دریای خزر و آسیای مرکزی شود.

۶. هند و ثبات منطقه‌ای

یکی از مسائل مهم برای هند موضوع افراط‌گرایی مذهبی و تروریسم است که هند خود را نسبت به آن آسیب‌پذیر می‌بیند. هند با دیگر قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای بر مسئله امنیت دریای خزر و پیرامون آن، به‌ویژه افغانستان، هم‌رأی است. تهدیدهای ناشی از عناصر افراط‌گرایی اسلامی پاکستان و افغانستان نگرانی‌های امنیتی منطقه‌ای هند بوده است. هند در کنار ایران، روسیه، آمریکا و چین از نیروهای ضدطالبان ائتلاف شمال به رهبری احمدشاه مسعود در برابر طالبان (ملا محمد عمر) و القاعده (اسامه بن لادن) حمایت‌های تسلیحاتی و تجهیزاتی می‌کرد. به‌منظور ایجاد امنیت برای انتقال انرژی و پیشبرد صلح و امنیت جهانی، کشورهای منطقه، آمریکا و متحدانش تغییرهای بلندمدت اجتماعی - ایدئولوژیکی را مورد نظر قرار داده و بهبود وضعیت اقتصادی جنگ‌زده را در اولویت قرار داده‌اند. هند نیز به‌نوبه خود و به‌عنوان قدرتی آسیایی از ارائه سهم خود برای صلح و ثبات منطقه دریغ نمی‌ورزد.

اگرچه اکنون کانون بازی بزرگ منطقه دریای خزر و پیرامون آن است، اما مانند گذشته، نقشه‌ها و طرح‌های ژئوپلیتیکی و (امروزه انرژی) توسط بازیگران قدرتمند خارجی و دولت‌های غیرمنطقه‌ای، برنامه‌ریزی و اجرا می‌شود. واقعیت این است که دغدغه جمهوری‌های دارای گاز و نفت خزر، فروش ذخایر انرژی و تبدیل آن به نقدینگی است. به‌عبارت‌دیگر، جمهوری‌های محصور در خشکی بخش اصلی تصمیم‌گیرنده طرح‌ها و سیاست‌ها نیستند، بلکه این سیاست

بازیگران پیرامون خزر و فرامنطقه‌ای است که روی سیاست و مسئله امنیت انرژی منطقه‌ای بیشترین تأثیر را داشته است. البته این جمهوری‌ها بازیگرانی منفعل بوده و تأثیری بر فرایند و نتیجه نهایی طرح‌های انرژی و بازی بزرگ در حال جریان در خزر ندارند. برعکس، رقابت قدرت‌های بزرگ و منطقه (آمریکا - روسیه، هند - پاکستان و هند - چین) سبب افزایش قدرت چانه‌زنی و آزادی عمل بیشتر جمهوری‌های ساحلی دریای خزر شده است.

افغانستان به‌عنوان کشوری محصور در خشکی و فقیر از نظر منابع هیدروکربن از لحاظ ذخایر اثبات شده گاز طبیعی و نفت از منشأ طبیعی قدرت ضعیفی دارد؛ اما آنچه که به اهمیت ژئواستراتژیک دو قرن گذشته افغانستان افزوده و در همان حال سبب ایجاد مشکلات عدیده شده است هم‌مرز بودن این کشور با چین (۷۶ کیلومتر مربع)، ایران (۹۳۶ کیلومتر مربع) و پاکستان (۲۴۳۰ کیلومتر مربع) و جمهوری‌های پیشین اتحاد شوروی (ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان) است. به‌نظر می‌رسد برای سال‌های آتی مانند دو قرن گذشته، اهمیت افغانستان در بازی بزرگ جدید، بیش از همه در موقعیت جغرافیایی منحصر به فرد آن (قرار گرفتن در سرزمین حاشیه و سرزمین قلب) نهفته است و نه به‌دلیل عناصر افراطی آن. البته امنیت افغانستان به سود همه کشورهای است که چشم بر منابع انرژی منطقه دریای خزر دارند. (Shkolnikov, 2002: 7-8). بعد جغرافیای افغانستان و نیز حضور و عملیات نظامی آمریکا در خاورمیانه و افغانستان با ذخایر استراتژیک نفت ارتباط مستقیم دارد، «تا اندازه زیادی استراتژی نفتی چین در خاورمیانه و آسیای مرکزی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد». اگرچه از زمان طالبان تاکنون طرح انتقال انرژی از خاک افغانستان بر کاغذ معلق مانده، اما مخالفت آمریکا با عبور خط لوله از ایران، مسیر بحث‌انگیز انتقال انرژی از منطقه خزر به جنوب شرق آسیا و از خاک افغانستان ناامن و بی‌ثبات را همچنان پر قوت نگاه داشته است.

به دنبال تصرف، استقرار و استحکام شبه‌دولت اسلام‌گرای افراطی طالبان در کابل در سپتامبر ۱۹۹۶، طرح انتقال انرژی از خاک افغانستان با جدیت از سوی شرکت آمریکایی یونوکال^۱ دنبال شد. این طرح آن قدر جدی بود که نمایندگان طالبان در سال ۱۹۹۷ برای مذاکره با آمریکایی‌ها عازم تگزاس و واشنگتن شدند

1. UNOCAL

(Li, 2002; Cole, 2003: 53). اما به دلایل سیاسی و امنیتی، یونوکال بسیار علاقه‌مند به ساخت خط لوله‌ای از ترکمنستان به هند و از مسیر افغانستان و پاکستان مجبور شد تا این طرح را فراموش و در سال ۱۹۹۸ از کنسرسیوم خارج شود. ترکمنستان محصور در خشکی ذخایر عظیمی از نفت و گاز طبیعی دارد. مهم‌ترین عامل قدرت ژئواستراتژیکی طبیعی ترکمنستان عبارت است از ذخایر گاز طبیعی آن کشور. ذخایر غنی هیدروکربن ترکمنستان؛ قدرت ضعیف نظامی، اقتصادی، جمعیتی، سازمانی و نیز ضعف روابط خارجی آن را تا حدودی جبران می‌کند. با وجود جمعیت کم (پنج میلیون) و ذخیره عظیم گاز، کارنامه اقتصادی ترکمنستان چندان موفق نیست. ۸۵ درصد نقدینگی ترکمنستان از صدور گاز طبیعی به‌دست می‌آید (Masamed, 1999: 211). بخش اعظم گاز ترکمنستان تاکنون از طریق خط لوله گاز پروم و از طریق خاک روسیه به بازارهای اروپایی صادر می‌شد. این کشور برای چانه‌زنی با مسکو به دنبال ساخت خط لوله جایگزینی از خاک ایران بوده است. با افتتاح دو خط لوله گاز جدید به چین و ایران به‌نظر می‌رسد ترکمنستان به تدریج در موقعیت بهتری قرار می‌گیرد. حدود دو دهه است که ایران و ترکمنستان گاز معاوضه می‌کنند. ترکمنستان گاز مناطق پرجمعیت شمالی ایران را از طریق خط لوله‌ای تأمین و ایران همان مقدار گاز دریافتی را از تأسیسات خلیج فارس به ترکمنستان صادر می‌کند و یا قیمتش را پرداخت می‌کند (Keyhan, 1998: 23).

قزاقستان، نهمین کشور پروسعت دنیا، قزاقستان با منابع غنی هیدروکربن بهترین ظرفیت را در میان جمهوری‌های خزر دارد. با در اختیار داشتن دو عامل طبیعی قدرت (وسعت و منابع) و فقط ۱۵/۴ میلیون نفر جمعیت، با درآمد ناخالص ملی^۱ ۲/۹۳۰ دلار قزاقستان رشد اقتصادی قابل‌توجهی داشته است. برای درک سیاست و موقعیت قزاقستان کافی است به روابط آستانه با دو همسایه بزرگ خود یعنی چین و روسیه نگاه شود. جای گرفتن در کنار دو همسایه پر قدرت و مرز مشترک با آنها مستلزم روابط مناسب همسایگی و احتیاط در سیاست خارجی در چنین موقعیتی است. در تجارت اقتصادی، روسیه و چین اولین شرکای وارداتی و صادراتی قزاقستان بودند؛ در سال‌های اخیر چین با ۱۵/۲ درصد مهم‌ترین شریک صادراتی و روسیه با ۳۴/۶ درصد مهم‌ترین

1. Gross National Product (GNP)

شریک وارداتی قزاقستان بودند. از این نظر چین با ۲۲ درصد بعد از روسیه دومین شریک وارداتی قزاقستان نیز محسوب می‌شود. بنابراین، همان‌گونه که موقعیت، قومیت، جمعیت و اقتصاد قزاقستان نشان می‌دهد، آستانه در سال‌های آینده زیر نفوذ مستقیم و مداوم روسیه در درجه نخست و زیر تأثیر نفوذ فزاینده چین در درجه دوم خواهد ماند. با تکمیل مرحله سوم خط لوله نفت چین و قزاقستان در سال ۲۰۱۱ وابستگی قزاقستان به خطوط لوله صادرات نفت روسیه کمتر خواهد شد، چرا که اقتصاد رو به رشد چین و مصرف بیش از پیش انرژی وارداتی، نفت بیشتری از قزاقستان همسایه خواهد خواست.

۷. عامل چین - پاکستان و آمریکا

هم‌زمان با انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹) و حمله شوروی به افغانستان و شکل‌گیری طالبان، ژئوپلیتیک منطقه دچار تغییرهای مهمی شد. به دنبال انقلاب اسلامی ایران، اتحاد ایران و آمریکا درهم شکست و آمریکا به‌منظور مقابله و مدیریت حمله شوروی به افغانستان به پاکستان روی آورد. این اتحاد به دنبال عقب‌نشینی شوروی از افغانستان ضعیف شد. در اوایل سال ۱۹۸۹ روس‌ها از افغانستان خارج شدند، اما طالبان حامی پاکستان باقی ماندند. در دوره ریاست جمهوری پرویز مشرف و حمله ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ القاعده به مرکز تجارت جهانی، آمریکا و پاکستان دوباره متحد شدند. با ظهور طالبان و تصرف مواضع نیروهای ائتلاف شمال، مزارشریف و بامیان، و کشته شدن هشت دیپلمات ایرانی روابط تهران - اسلام‌آباد به تیرگی گرایید. درحالی‌که طالبان سنی‌مذهب تهدیدی برای شیعیان افغانستان و ایران و همچنین خطری برای امنیت مرزهای شرقی ایران تلقی می‌شد، پاکستان روی طالبان به‌عنوان وسیله‌ای کارآمد برای نفوذ و داشتن جاپایی در افغانستان سرمایه‌گذاری می‌کرد.

یکی از دلایل پشت پرده دخالت پاکستان در سیاست داخلی افغانستان و حمایت از طالبان موضوع انرژی بود. روزنامه *تلگراف* به نقل از «عوامل داخل صنعت نفت» گزارش داد که رؤیای تحقق عبور خط لوله‌ای از خاک افغانستان دلیل اصلی است که چرا پاکستان، متحد سیاسی نزدیک آمریکا، حامی طالبان بوده و چرا آمریکا اگرچه با اکراه، به تسلط طالبان بر افغانستان رضایت داده است (Monbiot, 2001: 23). به همان میزان که ایران در نزاع افغانستان درگیر شد،

به همان میزان هم به رویارویی و درگیری مستقیم با پاکستان کشیده شد. (Hussain, 2002: 533). از آن سو، علایق مشترک هند با ایران، روسیه و چین در مهار افراط‌گرایی و طالبان با علایق آسیای مرکزی پاکستان همسو نبود. بنابراین هند، ایران و روسیه و تا حدودی چین به هم نزدیک‌تر شدند. به دنبال رخداد‌های ۱۱ سپتامبر و حمله نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا به افغانستان سناریو بار دیگر درهم شکست، چرا که روسیه، هند و ایران از عملیات نظامی نیروهای ائتلافی حمایت کردند. بنابراین پاکستان که تنها مانده بود، چاره‌ای جز پیوستن به آمریکا در جنگ علیه ترور و کسب حمایت مالی آمریکا نمی‌دید. رقابت سیاسی دیگر اسلام‌آباد، برخلاف رقابت اوایل ۱۹۹۰ با ترکیه و ایران برای نفوذ در منطقه دریای خزر و به‌ویژه آسیای مرکزی، در عکس‌العمل به حرکت‌ها و سیاست‌های دهلی‌نو شکل گرفت. هند و پاکستان بر این بودند که با توسل به ابزارهای اقتصادی، نیروهای متخصص و دیپلماسی، نفوذ بیشتری در منطقه خزر و آسیای مرکزی پیدا کنند. درحالی‌که اسلام‌آباد با واشنگتن و پکن روابط تنگاتنگ داشت، هند آمریکا را برگزید. باین‌حال رقابت پنهانی هند و چین با یکدیگر و موازنه قدرتشان در آمریکا، به سود پاکستان بوده و به همکاری استراتژیک و کمک‌های نظامی چین به اسلام‌آباد منجر شده است.

از زمان عقب‌نشینی اتحاد شوروی از افغانستان و فروپاشی آن در سال ۱۹۹۱، سیاست انرژی در منطقه خزر، منافع امنیتی و استراتژیک و به‌ویژه سیاست هند در مورد افغانستان در تقابل با رقیب سنتی آن چین در درجه اول و دشمن سنتی آن پاکستان در درجه دوم شکل گرفته است. اما در مقایسه با طرح‌ها و برنامه‌های درازمدت، فعال و پیوسته چین از راه مشارکت در سیاست انرژی و خط لوله منطقه دریای خزر و نیز آسیای مرکزی، تاکنون مشارکت هند چشمگیر و قابل توجه نبوده است (کولایی و تیشه‌یار، ۱۳۹۰: ۱۸۱-۱۶۴). با وجود داشتن دومین جمعیت بزرگ مسلمان جهان، نزدیکی جغرافیایی و چندین قرن رابطه دیرینه با منطقه مسلمان‌نشین خزر، وقتی که نفوذ در منطقه خزر مطرح شود، هند پشت سر چین جای می‌گیرد. اهمیت مطلب در این است که هند در مقایسه با چین پیوندهای فراوانی با منطقه خزر دارد. درحالی‌که چین اهداف درازمدت، برای نمونه از طریق سازمان همکاری شانگهای را در منطقه دریای خزر دنبال می‌کند، به نظر می‌رسد که سیاست خارجی هند، با وجود

اقتصاد در حال رشد و نیازهای روزافزون انرژی، تاکنون آیینی درازمدت برای منطقه دریای خزر تعریف و تجویز نکرده است. به جای رهیافتی وسیع که بتواند کل منطقه دریای خزر را دربرگیرد، هند به روابط دوجانبه با جمهوری‌های خزر بسنده کرده است.

باین حال و با چندین رویارویی نظامی، زمینه‌های مشترک برای همکاری سه کشور اتمی، چین، پاکستان و هند همچنان باقی است و هر سه کشور تاکنون توانسته‌اند توازن قوا در منطقه را حفظ کنند. اگرچه هر سه کشور منافع متفاوتی را دنبال می‌کنند، اما سازمان‌هایی مانند سازمان همکاری شانگهای که هند و پاکستان اعضای ناظر آن هستند، می‌تواند زمینه همکاری را فراهم آورد. به‌رحال در کنار اقدام‌ها و ابتکارهای نه‌چندان بزرگ که می‌توانست زمینه همکاری در زمینه‌های تجارت، مبارزه با مواد مخدر و حفظ محیط زیست را فراهم آورد، امنیت و تروریسم دو موضوع اصلی هستند که اسلام‌آباد، پکن و دهلی‌نو را نگران و آنان را به اتخاذ سیاست کم‌وبیش متحدی در این زمینه وادار کرده است (Hill, 2001: 40). مشخص است که اقتصاد رو به رشد و نیازهای انرژی فزاینده، هر سه کشور پرمجمیت دنیا - هند، پاکستان و چین - را به بازارهای پرفریت برای نفت و گاز منطقه دریای خزر تبدیل می‌کند (Weitz, 2006: 155-163).

نفوذ آمریکا و اهمیت استراتژیک انرژی منطقه خزر، همه بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در واقع آمریکا در پی ایجاد نوعی معماری امنیتی منطقه بوده که اگر نتواند به نفوذ سنتی بازیگران سنتی - روسیه و ایران - و کشورهایی مانند چین پایان دهد، دست‌کم بتواند آنان را به حاشیه براند. «در این بازی به هند قول این داده شده که به‌عنوان قدرتی بزرگ شناخته شود تا در برابر نقش توازن‌گر آسیایی در برابر چین قدرتمند و در حال ظهور را بازی کند. واشنگتن همچنین درصدد بهره‌برداری از بدگمانی موجود در روابط چین و روسیه است» (Kaushik, 2007: 86). به‌علاوه همان گونه که پاتنایک می‌گوید؛ «کنترل نفت و منابع انرژی آسیای مرکزی توسط آمریکا، آن را برای دیگران نه گران و نه ارزان خواهد ساخت. اگر آمریکا در کنترل بخش بزرگ انرژی منطقه موفق شود، از آن به‌عنوان وسیله‌ای در سیاست خارجی‌اش استفاده خواهد کرد که این موضوع قدرت‌های در حال ظهوری مانند هند را آسیب‌پذیر خواهد ساخت» (Bedi, 2002).

این واقعیت که آمریکا از انرژی به‌عنوان ابزاری کارا در سیاست خارجی خود استفاده می‌کند، واقعیتی نه تازه و نه انکارپذیر است. آمریکا آشکارا از نفوذ خود برای منصرف کردن هند از خط لوله صلح استفاده کرده است. کاندولیزا رایس زمانی گفته بود: «اگر هند از ایران گاز بخرد، کشورش ناراحت خواهد شد» (BBC News Persian, 2006). تحریم‌های داماتو و لیبی - ایران (ایلسا) شرکت‌هایی را که در ایران بیش از بیست میلیون دلار سرمایه‌گذاری کنند، به جرمه سنگین تهدید می‌کند. رقابت هند و چین برای رهبری آسیا که اجتناب‌ناپذیر خواهد بود، دشمنی هند و پاکستان، بی‌ثباتی افغانستان و نیز رقابت بر سر منابع امن انرژی، تأثیری منفی بر مشارکت کشورهای جنوب آسیا در سیاست و انرژی خزر خواهد داشت. ازسوی دیگر «بی‌شک اگر گسترش نفوذ چین با افول نفوذ روسیه هم‌زمان شود، هند چاره‌ای جز گسترش توانایی‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی‌اش در آسیای مرکزی نخواهد داشت» (Shachdeva, 2006: 34).

۸. قراردادهای انرژی هند با کشورهای منطقه خزر

هند با کشورهای ترکمنستان، افغانستان، ایران و قزاقستان چندین تفاهم‌نامه و قرارداد حمل‌ونقل، خطوط لوله و انرژی امضا کرده است. با این حال فعالیت هند در بخش انرژی خزر چشمگیر و به‌اندازه چین نیست. برای نمونه، سطح تجاری هند با آسیای مرکزی تقریباً ۲۰۰ میلیون دلار است که سهم اندکی از تجارت بین‌المللی هند است (Schaffer and Hate, 2007). در حالی که از سال ۲۰۰۰ تاکنون شرکت نفت و گاز هند (ONGC) ۳/۵ میلیارد دلار روی طرح‌های خارجی سرمایه‌گذاری کرده است. این میزان برای شرکت ملی نفت چین به ۴۰ میلیارد دلار می‌رسد (Bajpae, 2005). در نشست دسامبر ۲۰۰۴ روسیه و هند اعلام شد که هند ۳ میلیارد دلار در میدان نفتی ساخالین - ۳ و میدان نفتی خزر کورمان گازی^۱ روسیه و قزاقستان سرمایه‌گذاری می‌کند. هند همچنین به‌طور رسمی در مزایده میدانی نفتی تنگیز^۲ و کاشغان^۳ و بلوک‌های کورمان گازی و درکان^۴ قزاقستان شرکت کرد. همچنین علاقه خود را برای شرکت در

1. kurmangazy
2. Tengiz
3. Kashagan
4. Darkan

فعالیت‌های اکتشافی ۹ بلوک دیگر در دریا و حاشیه خزر نشان داده است. شرکت جیل^۱ هند که یک شرکت تأسیساتی است، پیشنهاد داده بود شریک کنسرسیوم طرح‌های خط لوله چین و قزاقستان باشد. جیل در کنار دیگر شرکت‌های بخش عمومی هند، همچنین علاقه‌مند بود تا در طرح‌های پتروشیمی و استحصال گاز شهری آترائو^۲ و آکتائو^۳ قزاقستان و نیز افزایش بازیافت میادین نفتی قدیمی آن سرمایه‌گذاری کند. هر دو طرف قزاقی و هندی موافقت کردند یک گروه کاری تشکیل دهند تا امکان توسعه طرح‌های مختلف را بررسی و با همدیگر همکاری کنند. تا آنجا که به بحث انتقال انرژی قزاقستان به هند مربوط می‌شود تاکنون هند و قزاقستان در مورد اینکه چگونه نفت و یا گاز قزاقستان را به هند انتقال دهند، طرح روشنی ارائه نداده‌اند (Blank, 2005).

در عمل تنها خرید نفت هند از کشورهای ساحلی خزر از ایران و آن هم از میادین جنوبی و خلیج فارس ایران بوده است. در سال ۲۰۰۵ هند قراردادی به ارزش چهل میلیارد دلار با ایران امضا کرد تا به‌موجب آن سالانه ۷/۵ میلیون تن گاز طبیعی مایع را در طول ۲۵ سال از ایران خریداری کند. هند همچنین چند سهم توسعه بزرگ‌ترین میادین خشکی یادآوران و جفیر ایران را به‌دست آورد. میدان نفتی یادآوران عرصه همکاری چین، ایران و هند شد. سهم هند در این طرح عظیم ۲۰ درصد، چین ۵۰ درصد و ایران ۳۰ درصد بود. مقرر شد هند در ازای خرید گاز طبیعی از ایران، در بنادر و تأسیسات ایران سرمایه‌گذاری کند (Bajpae, 2005). یکی از بهترین مسیرهای ممکن برای انتقال انرژی خزر خط لوله نفت یا گاز رو به جنوب از مسیر ایران و به مقصد هند و جنوب شرق آسیاست. اگر این مسیر محقق شود به سود منطقه دریای خزر و نیز بازارهای رو به رشد عظیم آسیایی و هند خواهد بود. نفت و گاز جمهوری آذربایجان و ازبکستان نیز از این مسیر قابل انتقال به جنوب و به‌سوی هند است.

۹. ایران دالان انرژی منطقه خزر به هند

وقتی موضوع امنیت انرژی هند و یا انتقال انرژی خزر مطرح می‌شود، اهمیت ایران غیرقابل انکار می‌شود. ایران نه تنها بر تنگه هرمز مسلط است، بلکه بهترین

1. Gail Ltd
2. Atyrau
3. Akhtau

مسیر دسترسی به جمهوری‌های سرشار از انرژی در شرق و غرب دریای خزر است. با توجه به ویژگی‌های جغرافیایی، ایران بهترین مسیر برای صادرات هند به منطقه خزر و نیز واردات انرژی از این منطقه است، چرا که هیچ‌یک از سه گزینه دیگر این کشور؛ مسیر رقیب و دشمن تاریخی و سنتی - چین و پاکستان - و افغانستان بی‌ثبات مناسب نیستند. نه مسیر دشوار له - کاشغر^۱ و نه مسیر غیرعملی افغانستان - پاکستان، نمی‌توانند مانند مسیر ایران مناسب هند باشند. اما در این زمینه هم، ظرفیت‌های موافقت‌نامه سن پترزبورگ که در سال ۲۰۰۰ بین روسیه، ایران و هند امضا و به ایجاد راهروی شمال - جنوب منجر شد، مورد بهره‌برداری چندانی قرار نگرفته است. هند از مسیر بندر چابهار و شبکه‌های جاده و راه‌آهن ایران می‌تواند به هر دو طرف دریای خزر دسترسی یابد. خط‌آهن سرخس - تجن که در ۱۳ می ۱۹۹۶ به‌طور رسمی افتتاح شد، بنادر و شبکه راه‌آهن جنوب ایران را به ترکمنستان و منطقه شرق دریای خزر مرتبط می‌کند. شبکه‌های بزرگ‌راه‌ها و جاده‌های ایران همچنین دسترسی هند به غرب دریای خزر را از چندین نقطه و از طریق جمهوری آذربایجان و ارمنستان امکان‌پذیر ساخته است. در سال ۲۰۰۵ ایران جاده ۱۲۵ کیلومتری دوغارون - هرات را با هزینه ۴۳ میلیون دلار تکمیل و اعلام کرد راه‌آهن ۱۷۶ کیلومتری از ایران به هرات افغانستان را خواهد ساخت. جز خط‌آهن سرخس - تجن، ایران راه‌آهن ۱۰۰۰ کیلومتری بافق - مشهد را در سال ۲۰۰۴ تکمیل کرد که سفر از آسیای مرکزی به خلیج فارس را دو روز کوتاه‌تر می‌کند. تکمیل یک شبکه راه‌آهن پیشرفته و کارآمد، روسیه، چین، هند و جمهوری‌های حاشیه دریای خزر را به استفاده از مسیر ایران برای حمل‌ونقل کالاهای وارداتی و صادراتی ترغیب ساخته و یکی از برگ‌های برنده ایران خواهد شد (Kucera, 2006). در پاییز ۱۳۹۳ با حضور رؤسای جمهوری ایران، ترکمنستان و قزاقستان خط‌آهن قزاقستان و ترکمنستان به ایران وصل شد و گامی بلند برای بهره‌برداری از موقعیت جغرافیایی ایران برداشته شد.

در عمل تنها مسیر دسترسی سریع هند به منطقه خزر از راه هوایی است. مشخص است که هند از مسیر دریای عمان، خلیج فارس و شبکه‌های راه‌آهن و جاده‌ای ایران به هر دو سوی خزر دسترسی کم‌هزینه دارد. همان‌گونه که اشاره

1. Leh-Kashgar

شد موافقت‌نامه سن‌پترزبورگ بسته شده، اما در عمل ظرفیت‌های راهرویی شمال - جنوب نه از سوی ایران و روسیه و نه از سوی هند مورد بهره برداری وسیع قرار نگرفته است. اگرچه هند به تکمیل بندر ایران برای تبدیل شدن به بندری تجاری که از طریق آن به افغانستان، منطقه خزر و آسیای مرکزی دست یابد، کمک می‌کند، اما قابلیت و اتصال این بندر به شبکه راه‌آهن ایران در حد قابل قبول و برآورده شدن انتظارات آینده نیست. البته جاده‌ای نیز با کمک هند از افغانستان به چابهار کشیده شده است (Sud, 2008). سرنوشت موافقت‌نامه سه‌جانبه سال ۱۹۹۷ هند، ایران و ترکمنستان برای انتقال کالا نیز همان سرنوشت موافقت‌نامه سن‌پترزبورگ بوده است. بنابراین هند هنوز از قابلیت‌های حمل‌ونقل ایران بهره نگرفته و هر دو موافقت‌نامه مزبور کم‌وبیش روی کاغذ باقی مانده‌اند.

قابلیت‌های ژئواستراتژیکی، حمل‌ونقل و انرژی ایران از سوی دهلی‌نو نادیده انگاشته شده و از آن بهره‌برداری نشده است. موضوعی که در کنار انرژی برای هند حیاتی است، پیشبرد منافع استراتژیکی در منطقه به‌ویژه در برابر چین و پاکستان است. از این دیدگاه روابط دوجانبه فعال و پیوسته به سود هر دو کشور ایران و هند است. اگر هند بخواهد سیاست منطقه خزر و منافع انرژی خود را گسترش دهد، توسعه روابط با ایران غیرقابل اجتناب خواهد بود. ایران نیز نیاز دارد پشتیبانی را در سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان بین‌المللی انرژی اتمی به‌دست آورد. ایران می‌تواند منافع ژئواستراتژیکی، انرژی، اقتصادی و در مجموع دسترسی هند را به منطقه خزر میسر و آسان کند و در برابر هند می‌تواند دیپلماسی بین‌المللی ایران را روان‌تر سازد. اما واقعیت این است که ارزش ایران در محاسبات ژئوپلیتیکی هند، بیشتر در یک قالب منطقه‌ای تعریف شده است تا در یک سطح جهانی. منافع ملی هند، دهلی‌نو را مجبور کرده در سیاست‌های خود در مورد ایران با قدرت‌های بزرگی مانند آمریکا جانب احتیاط را حفظ کند. سه بار رأی هند در سازمان بین‌المللی انرژی اتمی علیه ایران گواه این ادعاست.

کوتاه سخن اینکه اگر هند بخواهد رقابت‌ها و جاه‌طلبی‌های چین و پاکستان در دستیابی به ذخایر نفت و گاز منطقه خزر را به چالش طلبیده و منافع ژئوپلیتیکی خود را در این منطقه پیش برد، گزینه بهتری از ایران نخواهد داشت. اگرچه بعید است ایران به‌واسطه نزاع دیپلماتیک با قدرت‌های بزرگ غربی

بخواهد با استناد به همراهی نکردن هند در سازمان بین‌المللی انرژی اتمی روابط دوستانه خود را با آن برهم زند. اما دهلی‌نو نیز با رأی علیه ایران در مجامع بین‌المللی و به‌ویژه در مقایسه با چین و پاکستان و سیاست‌های انرژی آنان سودی نخواهد یافت. البته ایران چون دوست قدرتمند و متحد بزرگ جهانی قابل اعتماد ندارد، همکاری با هند را مغتنم می‌بیند، اما از هند نیز در این راستا سودی نمی‌برد. کشورهایمانند چین و روسیه با ایران روابط نزدیک تجاری و نظامی دارند و در همان حال هرگاه که لازم ببینند با منافع ایران همسویی نمی‌کنند. پاکستان نیز درحالی‌که با چین و به‌ویژه آمریکا همراهی می‌کند، به خرید گاز طبیعی ایران هم توجه دارد. هند نیز در همان حالی که به روابط خود با آمریکا و پیگیری منافع ملی خود ادامه می‌دهد، از منافع حیاتی انرژی خود نیز صرف‌نظر نمی‌کند.

با وجود اقتصاد رو به رشد و نیازهای فزاینده انرژی چین و هند، به روشنی می‌توان دید که هند در به‌دست آوردن نتایج دلخواه خود در منطقه خزر بسیار از چین عقب افتاده است. برای نمونه درحالی‌که خط لوله صلح در مسیر اتصال به پاکستان با دشواری روبه‌رو شده و چینی‌ها خواهان امتداد آن به خاک خود هستند، یا خط لوله گاز ترکمنستان - چین به‌طور رسمی افتتاح شده و خط لوله نفت قزاقستان - چین در شرف تکمیل است، خط لوله گاز هندی - خط لوله صلح و یا تاپی - هنوز بر روی کاغذ مانده است. کشیده شدن یک خط لوله نفت و یا گاز مثل خط لوله صلح نه تنها به تحکیم روابط ایران و هند می‌انجامد، بلکه می‌تواند مسیرهای انتقال انرژی از منطقه خزر را به شبه‌قاره هند باز کند.

۱۰. گزینه‌های خط لوله هند: تاپی و خط لوله صلح

همان‌گونه که اشاره شد یکی از بهترین مسیرها برای انتقال انرژی خزر ساخت خط لوله نفت یا گازی به‌طرف جنوب و آسیای جنوب شرقی است. این مسیر اگر تحقق یابد به سود کل منطقه خزر و نیز بازارهای رو به رشد قدرتهای عظیم آسیایی مانند هند خواهد بود. نفت یا گاز جمهوری آذربایجان و ازبکستان نیز می‌تواند به جنوب و به هند صادر شود. گاز و نفت قزاقستان، ازبکستان و ترکمنستان از مسیر کشورهای همسایه و خطوط لوله قابل انتقال به هند است. هند به خط لوله گازی یا از منطقه دریای خزر و یا ایران علاقه خود را نشان داده

است. اگرچه خط لوله نفت نیز غیرعملی نیست، اما به دلیل نزدیکی جغرافیایی ترکمنستان و ازبکستان به هند و نیز سیاست‌های داخلی مصرف انرژی، دهلی‌نو ترجیح داده است خط لوله گاز را در اولویت قرار دهد. گاز منطقه خزر یا از طریق خط لوله تاپی و یا حتی از خط لوله صلح می‌تواند به هند برسد.

قرار بود خط لوله گاز صلح از عسلویه/ میدان عظیم گاز پارس جنوبی در خلیج فارس آغاز و پس از ۱۱۰۰ کیلومتر در خاک ایران و ۱۰۰۰ کیلومتر در خاک پاکستان و ۶۰۰ کیلومتر در داخل هند امتداد یافته و سرانجام به گجرات برسد. هزینه این خط لوله ۲۷۰۰ کیلومتری، هفت میلیارد دلار برآورد شد که روزانه قابلیت انتقال ۱۵۰ میلیون مترمکعب گاز را دارد. در نظر بود از این مقدار پاکستان ۶۰ میلیون مترمکعب و هند ۹۰ میلیون مترمکعب دریافت کند. خط لوله صلح از حمایت روسیه و شرکت عظیم گازپروم برخوردار بود. البته این منابع از خط لوله تاپی هم حمایت خود را اعلام کردند. دو دهه از طرح خط لوله صلح می‌گذرد، اما هنوز به دلیل مخالفت آمریکا، نگرانی‌های امنیتی هند، ناآرامی‌های پاکستان، مخالفت بر سر قیمت انتقال و گاز و همچنین موقعیت سیاسی ایران در جامعه بین‌المللی، این پروژه به مرحله اجرا نرسیده است.

رقیب خط لوله صلح، خط لوله تاپی است که از دولت‌آباد ترکمنستان شروع و با گذر از هرات و قندهار افغانستان به کوئته و مولتان پاکستان رسیده و از آنجا به فزلیکا^۱ در خاک هند امتداد خواهد یافت. هزینه این خط لوله ۱۶۸۰ کیلومتری ۳-۳/۳-۴ میلیارد دلار برآورد شده است. قرار است این خط لوله ۳/۲ میلیارد مترمکعب گاز به هند و پاکستان انتقال دهد. تاپی از خط لوله صلح کوتاه‌تر و کم‌هزینه‌تر بوده و از حمایت مالی بانک توسعه آسیایی و بانک جهانی و نیز پشتیبانی آمریکا برخوردار است، اما موانع بی‌ثباتی و امنیتی از موانع اجرایی شدن آن بوده است. بی‌ثباتی و نگرانی‌های امنیتی در افغانستان و پاکستان چالش بزرگ و مانع اصلی است. لازم به ذکر است که پشتیبانی روسیه از تاپی کمتر است تا حمایت آن از خط لوله صلح، چرا که ساختن تاپی به برنامه‌های صدور نفت و گاز روسیه به اروپا لطمه می‌زند. هر خط لوله گازی که از منطقه خزر شروع و به سوی جنوب و بازارهای شبه‌قاره کشیده شود، سبب کاهش درآمد روسیه از انتقال انرژی خواهد شد. واگذاری گاز ترکمنی و ازبکی

1. Fazilka

به تاپی به معنای به چالش کشیدن دیپلماسی انرژی روسیه است. پیام رئیس‌جمهور آمریکا، باراک اوباما، به مردم و رهبری ایران به مناسبت سال نو ایرانی و پایان دادن به سه دهه دشمنی می‌توانست فصلی جدیدی را در روابط ایران و آمریکا ایجاد کند. چنین پیام‌هایی اگر با استقبال ایران روبه‌رو شود می‌تواند بر طرح‌های ایران و نیز خط لوله صلح تأثیری مثبت گذاشته و هند را به پیوستن به این طرح راضی کند. از سوی دیگر مشکل این است که ۱۰۰۰ کیلومتر از این خط لوله ۲۷۰۰ کیلومتری باید از پاکستان، آن هم از بلوچستان و ناحیه سند عبور کند. نگرانی بزرگ هند می‌تواند ناآرامی‌های داخلی پاکستان باشد. ترس هند از پاکستانی که با آن سه جنگ داشته، بی‌دلیل نیست، اما اگر هند گاز طبیعی ارزان قیمت می‌خواهد، گزینه دیگری جز تعامل با پاکستان ندارد و این بهترین گزینه اجباری است که فشار زیادی به دولت هند وارد می‌کند. ایران، شرکت‌های نفتی، بانک‌های بین‌المللی و یک کنسرسیوم می‌تواند صدور امن گاز از منطقه‌ای ناامن را با مقدمات لازم تضمین کنند. بی‌تردید ایران به‌عنوان یکی از طرفین صاحب نفع می‌تواند با دادن تضمین‌ها و بسته‌های جبرانی به هند، از احتمال قطع گاز در پاکستان (به هر دلیل) بکاهد. دهلی‌نو از این طرح کنار کشیده است. خط لوله صلح می‌توانست فرصتی مغتنم برای گسترش صلح در منطقه فراهم آورد. آمریکا در برابر محرک‌های اقتصادی و امنیتی که می‌توانند به پیشرفت منطقه کمک کنند، مانع‌تراشی کرده و امنیت منطقه را زیر نفوذ و معادلات خود قرار داده است. دگرگونی در روابط ایران و آمریکا بر معادلات قدرت در مرزهای شرقی ایران نیز تأثیر مستقیم خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

با استناد به گفته نخست‌وزیر پیشین هند می‌توان دریافت که دهلی‌نو به اهمیت و ضرورت مسئله امنیت انرژی خود آگاه است. دکتر مان موهان سینگ گفته است: «جایگاه امنیت انرژی در برنامه‌های ما پس از موضوع تأمین و امنیت غذا اولویت دوم ماست» (Blank, 2005). اگر هند نتواند خود را از ذخایر نفت و گاز خزر بهره‌مند کند، به احتمال قوی در ۱۰ تا ۱۵ سال آینده با کمبود تأمین انرژی روبه‌رو خواهد شد. ناکافی بودن ذخایر نفت و گاز داخلی، هدف نهایی آمریکا در کنترل ذخایر هیدروکربن منطقه خزر به‌عنوان ابزاری علیه دیگران، برای هند

هشدار دهنده است. به نظر می‌رسد که درمان پس از بیماری مصداق وضع هند باشد. این رویه برخلاف روش غربی است که به پیشگیری قبل از درمان باور دارد. هند با وجود یقین به افزایش تصاعدی نیازهای انرژی که می‌تواند به بحران بزرگی تبدیل شود، اقدام‌های جدی و درازمدت برای پیشگیری از این بحران احتمالی انجام نمی‌دهد. هند علاقه بسیار نشان می‌دهد، ولی در عمل برخلاف رقیب و همتای آسیایی خود، چین، که با احتساب نیازهای انرژی و پیش‌بینی بحران، عادت شرقی خود را رها کرده، شالوده‌شکنی کرده و در عمل نشان داده پیشگیری بهتر از درمان است، اقدام جدی در تأمین انرژی از این منطقه را انجام نداده است.

نیاز عظیم به انرژی برای رشد سریع اقتصادی سایه عظیمی بر امنیت انرژی هند انداخته است. برای حفظ میزان رشد بالای اقتصادی، هند نیاز به این خواهد داشت تا به میزان واردات منابع انرژی هیدروکربنی خود بیافزاید. یکی از نزدیک‌ترین مناطقی که هند می‌تواند انرژی وارد کند، منطقه دریای خزر است. برای این منظور هند باید روابط انرژی طولانی‌مدت و پایداری را در این منطقه دنبال کند؛ سیاستی که تا به امروز دهلی‌نو به آن مبادرت و اهتمام نورزیده است. هند با کشورهای ترکمنستان، افغانستان، ایران و قزاقستان چندین تفاهم‌نامه و قرارداد حمل‌ونقل، خطوط لوله و انرژی امضا کرده است. در عمل تنها خرید نفت هند از کشورهای ساحلی خزر از ایران و آن هم از میادین جنوبی و خلیج فارس ایران بوده است. قابلیت‌های ژئواستراتژیکی، حمل‌ونقل و انرژی ایران از سوی دهلی‌نو نادیده انگاشته شده و از آن بهره‌برداری نشده است. موضوعی که در کنار انرژی برای هند حیاتی است، پیشبرد منافع استراتژیکی در منطقه به‌ویژه در برابر چین و پاکستان است. از این رو روابط دوجانبه فعال و پیوسته به سود هر دو کشور ایران و هند است. اگر هند بخواهد سیاست منطقه خزر و منافع انرژی خود را گسترش دهد، توسعه روابط با ایران غیرقابل اجتناب خواهد بود. یکی از بهترین مسیرهای ممکن برای انتقال انرژی خزر خط لوله نفت یا گاز رو به جنوب از مسیر ایران و به مقصد هند و جنوب شرق آسیاست. اگر این مسیر محقق شود به سود منطقه دریای خزر و نیز بازارهای رو به رشد عظیم آسیایی و هند خواهد بود. نفت و گاز جمهوری آذربایجان و ازبکستان نیز از این مسیر قابل انتقال به جنوب و به سوی هند است. با این حال فعالیت هند در بخش انرژی خزر چشمگیر و به‌اندازه چین نیست.

گاز منطقه خزر یا از طریق خط لوله تاپی و یا حتی از خط لوله صلح می‌تواند به هند برسد. دو دهه از طرح خط لوله صلح می‌گذرد، اما هنوز به‌دلیل مخالفت آمریکا، نگرانی‌های امنیتی هند، ناآرامی‌های پاکستان، مخالفت بر سر قیمت انتقال و گاز و همچنین موقعیت سیاسی ایران در جامعه بین‌المللی، این طرح به مرحله اجرا نرسیده است. رقیب خط لوله صلح، تاپی است که از دولت‌آباد ترکمنستان شروع و با گذر از هرات و قندهار افغانستان به کویته و مولتان پاکستان رسیده و از آنجا به فزیلکا در خاک هند امتداد خواهد یافت. تاپی از خط لوله صلح کوتاه‌تر و کم‌هزینه‌تر بوده و از حمایت مالی بانک توسعه آسیایی و بانک جهانی و نیز پشتیبانی آمریکا برخوردار است، اما موانع بی‌ثباتی و امنیتی بازدارنده اجرایی شدن آن بوده است. یکی از مسائل مهم برای هند موضوع افراط‌گرایی مذهبی و تروریسم است که هند خود را نسبت به آن آسیب‌پذیر می‌بیند. هند با دیگر قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای روی مسئله امنیت دریای خزر و پیرامون آن - به‌ویژه افغانستان - هم‌رأی است. تهدیدهای ناشی از عناصر افراط‌گرای اسلامی پاکستان و افغانستان نگرانی‌های امنیتی منطقه‌ای هند بوده است.

منابع

- کولایی، الهه (۱۳۸۶). «ژئوپلیتیک انتقال انرژی از قفقاز»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال اول، ش. ۱.
- کولایی، الهه و ماندانا تیشه‌یار (۱۳۹۰). «بررسی نظری رهیافت امنیت انرژی هند در آسیای مرکزی»، *روابط خارجی*، سال سوم، ش. ۲.
- Alam, Shah (2004). "Iran-Pakistan Relations: Political and Strategic Dimensions", *Strategic Analysis*, Vol. 28, No. 4.
- Bajpae, Chietigj (2005). "India, China Locked in Energy Game", *Asian Times Online*, http://www.atimes.com/atimes/Asian_Economy/GC17Dk01.html.
- Baru, Sanjaya (2005). 'Some Issues for Indian Policy', in: Kapil Kak, "India's Strategic and Security Interests in Central Asia", in: V. Nagendra Rao, and Mohammad Monir Alam, *Central Asia: Present Challenges and Future Prospects*, New Delhi: Knowledge World.
- BBC News Persian (2006). at: http://www.bbc.co.uk/persian/business/story/2006/02/060204_ra-iran-india.shtml 04 . Feb. 2006.
- Bedi, Rahul (2002). *Front Line*, Vol. 19, No. 19.
- Blank, Stephen (2005). "Central Asia's Energy Game Intensifies", *Yale Global online*, <http://yaleglobal.yale.edu/display.article?id=6222>.
- _____ (2005). "India's Quest for Central Asian Energy", *Eurasia Daily Monitor*, Vol. 2, No. 40.
- British Petroleum, *Statistical Review of World Energy*, (2007). www.bp.com.
- Chenoy, Anuradha M. (2007). "Oil Politics of Central Asia and Caspian Sea Basin: The US Game Plan", in: Anuradha M., and Patnaik, Ajay (eds) *Commonwealth of Independent States: Energy, Security and Development*, New Delhi: KW Publishers Pvt. Ltd. *CIA world Fact Book*, (2007). "India", www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/countrylisting.html. *CIA World Factbook and Energy Information Administration*, <http://www.eia.doe.gov/emeu/cabs/India/Oil.html>.
- Cole, Bernard D. (2003). "Oil for the Lamps of China: Beijing's 21st-Century Search for Energy", Institute for National Strategic Studies, National Defense University Washington, D.C.
- Crandall, Maureen S. (2006). *Energy, Economics, and Politics in the Caspian Region, Dreams and Hopes*, USA: Praeger Security International.
- Dwivedi, R. L. (2004). *Fundamentals of Political Geography*, Allahabad (India): Chaitanya Publishing House.
- EIA, (2009), "India", www.eia.doe.gov/india.
- Gjedrem, Svein, (2003). "The Hazards of Petroleum Wealth", in: Tsalik, Svetlana (ed.), *Caspian Oil Windfalls: Who Will Benefit?*, New York: Open Society Institute.
- Hill, Fiona (2001). "The Caucasus and Central Asia", No. 80, *Brookings Policy Brief*, Washington, DC: The Brookings Institution.
- Hussain, Nazir (2002). "Pak-Iran Relations in Post-9/11 Period: Regional and Global Impact", *Regional Studies*, XX(4), Autumn 2002,

in: Alam Shah (2004), "Iran-Pakistan Relations: Political and Strategic Dimensions", *Strategic Analysis*, Vol. 28, No. 4, The Institute for Defense Studies and Analyses, October-December 2004.

India Daily (2008). at: <http://www.indiadaily.com/editorial/1636.asp>.

Kaushik, Devendra (2007). "The Caspian Cauldron: New Geopolitical Game", in: Chenoy, Anuradha M., and Patnaik, Ajay (eds.).

Keyhan Havai (1998). *Commonwealth of Independent States: Energy, Security and Development*, New Delhi, KW Publishers Pvt. Ltd.

Kohl, Wilfrid L. (2000). "The Development of Caspian Sea Oil: Implication for OPEC", in: *Caspian Energy Resources; Implication for the Arab Gulf*, Abu Dhabi: The Emirates Centre for Strategic Studies and Research.

Kucera, Joshua. "Iran Expanding Ties with Central Asian States to Counterbalance US Geopolitical Pressure", *Eurasia Insight*, <http://www.eurasianet.org>.

Li, Niu. Quoted in Dashan, Xu. (2002). "Oil Reserve System Urgently Needed," *China Daily*, in FBIS-CPP20020218000024.

Mesamed, Vladimir (1999). "Turkmenistan: Oil, Gas, and Caspian Politics", in: Croissant, Michael P. and Aras, Bulent (eds.), *Oil and Geopolitics in the Caspian Sea Region*, London: Praeger.

Monbiot, George (2001). "America's Pipe Dream", *Guardian*.

Olcott, Martha Brill., and Udalova, Natalia (2000). "Drug Trafficking on the Great Silk Road: The Security Environment in Central Asia," *Carnegie Endowment for International Peace Working Paper*, No.11.

Peuch, Jean-Christophe (2001). "Central Asia: Charges Link Russian Military to Drug Trade," *RFE/RL*.

Peyrouse, Sebastien (2009). Research Fellow at Central Asia-Caucasus Institute Silk Road Studies Program, Institute for Security & Development Policy, Stockholm-Nacka, Sweden.

Sachdeva, Gulshan (2006). "India's Attitude towards China's Growing Influence in Central Asia", *China and Eurasia Forum Quarterly*, Vol. 4, No. 3.

Schaffer, Teresita C. and Haté, Vibhuti (2007). "India's 'LookWest' Policy: Why Central Asia Matters", *South Asia Monitor*, Center for Strategic and International Studies (CSIS), No. 110, USA.

Sharma, R. R. (2007). "Regional Order and Security: Role of External Powers in Central Asia and Caspian Sea Region", Quoted in Anuradha M., and Patnaik, Ajay (eds.) *Commonwealth of Independent States: Energy, Security and Development*, New Delhi: KW Publishers Pvt. Ltd.

Shkolnikov, Vladimir (2002). Recommendations for Democratization Assistance of the Caspian Region, *Caspian Studies Program Policy Brief*, No. 7, Harvard University, John F. Kennedy School of Government Caspian Studies Program.

Sud, Hari (2008), "India Looks to Central Asia for Energy", http://www.upiasia.com/Economics/2008/06/17/india_looks_to_central_asia_for_energy/5733/.

The New York Times (2009). "India Posts Fastest Economic Growth in 18 Months", <http://www.nytimes.com>.

Weitz, Richard (2006). "Averting a New Great Game in Central Asia", *The Washington Quarterly*, Vol. 29, No. 3.